

The future of Islamic social sciences in Iran

A trend analysis

Sayyed Mohammad Taghi Movahhed Abtahi*

Abstract

According to the Iranian Islamic model of progress, Iran should become a leading country in the production of Islamic social sciences in the international community by 1444/2065. In the past, there have been many discussions about the meaning, possibility, necessity and how to achieve Islamic social sciences, and many centers have been established to achieve this goal. Despite this, so far no research has been done regarding the future of this idea. But is it possible for Iran to take the lead in the production of Islamic social sciences until 1444/2065? In the article, after criticizing two predictions related to the futurelessness of Islamic social sciences, using the trend analysis method, it is shown that Islamic humanities is a growing idea; However, if this process continues according to the trend of the past four decades, it will not be possible to reach the horizon specified in the Iranian Islamic Model of Progress document in 1444/2065. At the end, by using the opinion of experts in this field, some factors that can be effective in speeding up this process have been introduced.

Keywords: Iranian Islamic model document of progress, Islamic social sciences, future study, trend analysis, influence on the trend.

* Assistant Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies, smtmabtahi@gmail.com

Date received: 2023/04/14, Date of acceptance: 2023/08/24



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران

تحقیقی مبتنی بر تحلیل روند

سید محمد تقی موحد ابطیحی*

چکیده

در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت آمده است که تا سال ۱۴۴۴ ایران به کشور پیش‌تاز در تولید علوم انسانی اسلامی تبدیل خواهد شد. در دهه‌های گذشته بحث‌های گسترده‌ای در ارتباط با معنا، امکان، ضرورت و چگونگی دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی انجام گرفته و مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و سیاست‌گذاری تأسیس گردیده تا این هدف را محقق سازند. با وجود این، تا کنون تحقیقی در ارتباط با آینده این ایده به انجام نرسیده است. پرسش محوری این مقاله آن است که آیا پیش‌تازی ایران در تولید علوم انسانی اسلامی تا سال ۱۴۴۴ ممکن است؟ در این راستا پس از نقد پیش‌بینی‌های بی‌آینده بودن ایده علوم انسانی اسلامی به دو شیوه پیش‌بینی و مستقل از شواهد تاریخی و پس‌بینی و مبتنی بر شواهد تاریخی، با بهره‌گیری از روش تحلیل روند، نشان داده می‌شود که ایده علوم انسانی اسلامی، ایده‌ای رو به رشد و در نتیجه آینده دار است؛ هر چند اگر این فرایند مطابق با روند دهه‌های گذشته پیش برود، دست‌یابی به افق تصریح شده در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت در سال ۱۴۴۴ دور از انتظار است. در پایان با بهره‌گیری از نظر‌نخبگان این حوزه، برخی از عواملی که می‌تواند در سرعت بخشیدن به این روند تأثیرگذار باشد، معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی اسلامی، آینده پژوهی، تحلیل روند، تأثیر بر روند.

* استادیار روش‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smtmabtahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، سرآغاز دوره‌ای جدید در عصر حاضر بود که می‌خواست عرصه‌های مختلف زندگی را بر مبنای آموزه‌های اسلامی هدایت کند. بی‌شک یکی از مهمترین عرصه‌های زندگی که بر بخشهای مختلف جامعه تاثیر می‌گذارد، نهاد علم و فرایند علم ورزی است. در میان شاخه‌های مختلف علوم، بیشترین تاثیرگذاری را در عرصه فرهنگی و اجتماعی، علوم انسانی برعهده دارند و بر همین اساس از همان آغاز انقلاب ایده بازننگری و بازسازی علوم انسانی بر مبنای آموزه‌های اسلامی و تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی در دستور کار قرار گرفت و در این راستا مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری تاسیس گردید که هر کدام طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها را در دستور کار خود داشتند.

در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی از تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران» به این پرسش پرداخته شد که با وجود اقداماتی که در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمینه تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی انجام گرفته است، چرا هنوز این اقدامات ثمرات چشمگیری به همراه نداشته است؟ چرا هنوز فضای عمومی علوم انسانی در ایران تحت سیطره تلقی پوزیتیویستی و سکولار از علوم انسانی قرار دارد؟ و چرا تلاش‌های انجام شده در این مدت آنچنان که انتظار می‌رفت به تولید علوم انسانی اسلامی منتهی نگردیده است؟ در مقاله «الزامات نهادی مدیریت تحول علوم انسانی در گام دوم انقلاب» به آسیب‌شناسی نهادی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی پرداخته شده است، مراکزی که در ادبیات فلسفه فناوری از آنها با عنوان فناوری‌های نرم و انسانی یاد می‌شود که هدف آنها رفع نیازهای غیرمعرفتی یا تسهیل در فعالیت علمی است.

هر چند در برخی از اسناد کشور به موضوع تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی به صورت صریح یا ضمنی پرداخته شده، اما در صفحه ده سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت به صورت صریح آمده است که در افق ۱۴۴۴ ایران باید به کشوری پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی در سطح بین‌المللی تبدیل شود. با توجه به اهمیت موضوع تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی از یک سو، برنامه‌هایی که برای تحقق این بخش از سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه خواهد شد، و بودجه‌های عمومی که در این زمینه هزینه خواهد گردید، شایسته است بررسی کارشناسانه‌ای در ارتباط با آینده این ایده انجام گیرد. از این رو در ادامه تلاش می‌گردد به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۲۲۹

۱. آیا ایده علوم انسانی اسلامی می‌تواند موضوع مطالعات آینده پژوهانه قرار گیرد؟ و چنین مطالعه‌ای چه اهمیتی دارد؟
۲. آیا ایده علوم انسانی اسلامی آینده‌ای دارد؟ یا ایده‌ای ناکام است؟
۳. در صورتی که ایده علوم انسانی اسلامی آینده‌دار است، وضعیت مطلوب آن را چگونه می‌توان ترسیم کرد؟
۴. آیا دستیابی به آینده مطلوب در زمینه علوم انسانی اسلامی (پیشتازی در تولید علوم انسانی اسلامی در سال ۱۴۴۴ در عرصه بین‌المللی) امکان‌پذیر است؟
۵. برای دستیابی به آینده مطلوب در زمینه علوم انسانی اسلامی چه اقداماتی باید صورت پذیرد؟

در پایان مقدمه به چند نکته دیگر به صورت مختصر اشاره می‌کنم:

در این مقاله وقتی از علم دینی سخن گفته می‌شود، مراد آن علمی است که در فرایند انجام آن، ارزش‌ها و بینش‌های دینی به اشکال و مقادیر مختلف نقش‌آفرینی می‌کنند. این تعریف عام طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها از حداقلی تا حداکثری را پوشش می‌دهد (موحد ابطحی، ۱۳۹۴). طبیعی است در اولین تحقیق در باب آینده علوم انسانی اسلامی نمی‌توان هر کدام از این رویکردها را به صورت جداگانه بررسی کرد و چنانچه توفیق حاصل گردد در تحقیقات بعدی این اقدام صورت خواهد گرفت.

بحث درباره آینده علوم انسانی اسلامی را همچنین می‌توان درباره هر یک از شاخه‌های علوم انسانی به صورت جداگانه دنبال کرد؛ زیرا تصور می‌شود شاخه‌های مختلف علوم انسانی به دلایل مختلف ظرفیت‌های متفاوتی برای اسلامی‌سازی دارند. برای نمونه روان‌شناسی اسلامی به دلیل:

۱. کثرت آیات و روایات ناظر به حالت و ویژگی‌های آدمی؛

۲. بحث‌های فلسفی مفصل درباره نفس آدمی در فلسفه اسلامی؛

۳. سهولت ارزیابی نظریه‌های ارائه شده؛

۴. نیاز جهانی به نظریه‌های جدید در ارتباط با روان‌شناسی و روان‌درمانی

دست کم در آینده نزدیک توفیقات بیشتری نسبت به اقتصاد کلان اسلامی خواهد داشت. به

هر روی آینده پژوهی رشته‌های مختلف علوم انسانی می‌تواند در تحقیقات بعدی دنبال شود.

۲. امکان آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تحلیل حوادث پیش‌رو برای کسب آمادگی نسبت به آن، در خاور میانه و چین سابقه‌ای ۲۵۰۰ ساله دارد (کوهن، ۲۰۰۱). در قرآن نیز به پیش‌بینی حضرت یوسف (ع) به استناد خواب فرمانروای مصر و برنامه‌ریزی به مقتضای این پیش‌بینی اشاره شده است (سوره یوسف آیات ۴۳-۴۹). همچنین روایات متعددی داریم که دوراندیشی را نشانه زیرکی، عقل و هنر معرفی کرده و راه دست‌یابی به آن را بیان کرده و اشاره داشته که با دوراندیشی پیروزی به دست می‌آید^۱. اما پرسش این جاست که آیا آینده پژوهی در حوزه امور انسانی و اجتماعی به روش علمی هم ممکن است؟

با توجه به عوامل متعددی از جمله، «عدم قطعیت در نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی»، «عدم اشراف کامل به داده‌های موقعیتی»، وجود عنصر اراده و اختیار در رفتار انسانی؛ وجود هرمنوتیک مضاعف در پدیده‌های انسانی و اجتماعی و ... عده‌ای پیش‌بینی آینده را در چنین موضوعاتی اصولاً غیر ممکن و عده‌ای آن را بسیار دشوار و دور از دست دانسته‌اند. چنین افرادی علی‌الاصول بر این باورند که پدیده علم و فرایند علم‌ورزی از آنجا که پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است و با حیث التفاتی فردی یا جمعی در ارتباط است، قابل پیش‌بینی نیست یا پیش‌بینی آن بسیار دشوار است. اما خوب است تلقی خودمان را از پیش‌بینی روشن کنیم تا مشخص شود در بحث آینده‌پژوهی علم به دنبال چه هستیم و آیا این تلقی از آینده پژوهی غیرممکن یا دشوار یاب است؟ مطابق با آنچه سایر در بحث از نظام‌های باز و بسته و آزمون‌های پیش‌بینی بیان داشته (سایر، ۱۳۹۳، ص ۲۰۹ و ۲۴۳) یک تلقی از پیش‌بینی آن دست از پیش‌بینی‌هایی است که ما در ارتباط با پدیده‌های طبیعی حاضر در آزمایشگاه با روبرو هستیم، پدیده‌هایی که از یک سو فرض شده عوامل بسیار محدودی در وقوع آن دخیل هستند و از سوی دیگر شرایط آزمایشگاهی کاملاً تحت کنترل است. برای مثال در وضعیتی که فرض شده پدیده جوشیدن آب تنها با فشار محیط و خلوص آب مرتبط است و در آزمایشگاهی که فشار آن در یک اتمسفر تنظیم شده و آب خالص در اختیار داریم پیش‌بینی می‌کنیم که آب در دمای صد درجه سانتیگراد به جوش آید. در چنین حالتی قوانین موجبتی کشف شده و اطلاعات معین و کنترل شده آزمایشگاهی این توانایی را به ما می‌دهد که به صورت دقیق آینده را پیش‌بینی کنیم، فارغ از این که در چه موقعیت زمانی یا مکانی باشیم. اما به محض این که از شرایط آزمایشگاهی و بسته خارج شدیم و به محیط باز طبیعی آمدیم، پیش‌بینی‌ها دیگر با همان

دقت گذشته انجام نمی‌شوند، زیرا عوامل بسیاری به صورت ناخواسته و بدون آن که از آن اصولاً خبر داشته باشیم می‌توانند بر پدیده مورد مطالعه ما اثر گذارند.

در پدیده‌های انسانی در یک محیط آزمایشگاهی که عوامل تحت کنترل هستند پیش‌بینی آینده با این دشواری جدید روبرو می‌شود که رفتار انسان‌ها تحت تأثیر عواملی همچون شناخت، عواطف، گرایش‌ها، اراده و اختیار او انجام می‌گیرد و از آنجا که هر انسان موجودی مستقل، با پیشینه‌ای متفاوت و در نتیجه با شناخت، عواطف، گرایش‌ها متفاوت با اراده و اختیار خود در مواجهه با یک محرک بیرونی، واکنشی متفاوت از خود نشان می‌دهد. از سوی دیگر هرمنوتیک مضاعف در پدیده‌های انسانی ما را با دشواری دیگری در پیش‌بینی رفتار آدمی روبرو می‌کند. همین که فرد انسانی متوجه نوع شناخت و پیش‌بینی فاعل شناسا از خود می‌شود، همچون یک محرک جدید می‌تواند او را به رفتاری متفاوت از پیش‌بینی صورت گرفته بکشاند. حال اگر همین فرد در یک محیط غیر آزمایشگاهی قرار گیرد که عوامل مختلف از جوانب مختلف، خواسته و ناخواسته و خودآگاه و ناخودآگاه او را تحت تأثیر قرار دادند، طبیعی است که پیش‌بینی رفتار او بسیار بسیار دشوار خواهد شد.

با این توضیحات می‌توان گفت که هر چند پیش‌بینی آینده علم ممکن است، اما این پیش‌بینی با دو چالش همراه است:

الف) از آن جا که علم به یک معنا محصول یک فعالیت اجتماعی و به یک معنا همان فعالیت اجتماعی، آن هم در فضایی کاملاً باز و آکنده از عوامل مختلف و بعضاً غیر قابل کنترل است، طبیعی است که تمام دشواری‌های یاد شده در زمینه پیش‌بینی آینده پدیده‌های انسانی و اجتماعی در پیش‌بینی آینده علم هم مطرح خواهد بود. با این وجود، شواهد نشان می‌دهد پدیده‌های انسانی و اجتماعی آن گونه هم که در بالا مطرح شد پیش‌بینی ناپذیر نیستند، بلکه می‌توان به یک سری پیش‌بینی‌های احتمالی در ارتباط با آینده دست یافت. از همین روست که در دهه‌های گذشته تلاش‌های بسیاری برای شناسایی روش‌های مناسب پیش‌بینی آینده پدیده‌های انسانی و اجتماعی ارائه شده است؛ روش‌هایی که با لحاظ شرایط متغیر و احتمالی، برای مثال در قالب سناریوهای مختلف، آینده‌های محتمل را پیش روی سیاستگذاران قرار می‌دهد.

ب) در ارتباط با آینده‌پژوهی علم با یک چالش دیگر نیز روبرو هستیم و آن ناشی از وجه غیر انسانی پدیده علم است. در بند پیشین به بعد اجتماعی و برساختی علم اشاره شد؛ اما مطابق با عقلانیت نقاد پوپری و رئالیسم انتقادی بسکاری، علم یک وجه دیگر هم دارد که

مستقل از ذهن و زبان و قراردادهای آدمیان است و این امر پیش‌بینی آینده علم را از جهتی دیگر دشوار می‌کند؛ زیرا مشخص نیست برساخته‌های بشری چه زمانی از عهده تبیین موفق واقعیتی که مستقل از ذهن، زبان و قراردادهای آدمیان است برمی‌آیند.

حال با توجه به تمامی مشکلاتی که در ارتباط با پیش‌بینی علم به آن اشاره شد، اگر ما به برخی از قوانین حاکم بر تحولات علمی راه یافته باشیم، می‌توانیم با بهره‌گیری از این قوانین و داده‌های مرتبط با موقعیتی که در آن قرار داریم، درکی از آینده علم، هر چند به صورت مبهم و مشروط به دست آوریم. از سوی دیگر شاهد آن هستیم که در دهه‌های گذشته مطالعات علم‌شناسی در شاخه‌های مختلف فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست‌گذاری توسعه بسیاری یافته است و این امکان را برای بشر ایجاد کرده که بتواند در حوزه آینده پژوهی علم نیز ورود پیدا کند و آینده علم را به مثابه یک جریان اجتماعی بر مبنای اطلاعاتی از گذشته و حال آن و قوانین حاکم بر آن دارد، به صورت احتمالاتی پیش‌بینی نماید.

دلیل دیگر بر امکان آینده پژوهی در ارتباط با علم، علوم انسانی و به تبع آن علوم انسانی اسلامی، به استناد «أَدْلُ الدَّلِيلِ عَلَى إِمْكَانِ الشَّيْءِ وَفُؤُوعُهُ» آینده پژوهی‌هایی است که در ارتباط با علم و علوم انسانی انجام شده که در بند مربوط به پیشینه تحقیق بیان می‌گردد.

۳. اهمیت آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران

پایا (۱۳۸۵) در مقاله «آینده علوم انسانی در ایران» توضیح می‌دهد که یکی از عوامل شهرت و تأثیرگذاری کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» کوهن، انتخاب هوشمندانه سه واژه «ساختار»، «انقلاب» و «علم» در عنوان کتاب بود که در آن مقطع زمانی به واسطه آراء فلسفی ساختارگرایان، خیزش‌های انقلابی و جایگاه علم، طنین سحرانگیزی داشت. پایا بر همین مبنا اهمیت عنوانی که برای مقاله خود برگزیده است (آینده علوم انسانی در ایران) را توضیح می‌دهد. با الهام از مقاله پایا اهمیت موضوع «آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران» را می‌توان بر مبنای عناصر سه‌گانه آن توضیح داد:

اهمیت آینده پژوهی: سرعت تحولات علمی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی در عصر حاضر به شدت افزایش یافته است، به گونه‌ای که سازمان‌ها را با مشکلات جدیدی روبرو کرده است. مدیران سازمان‌ها در گذشته با برنامه‌ریزی سنتی و راهبردی می‌کوشیدند دگرگونی‌ها را به نفع سازمان مهار کنند، اما اکنون محیط پرتلاطم و نامطمئن، ناکامی برنامه‌ها را رقم می‌زند (منطقی،

۱۳۹۰). بر این اساس لازم است سازمان‌ها درک دقیق و عمیقی از تحولات پیش‌روی جوامع داشته باشند، تا بتوانند سازوکارهای مناسبی برای مواجهه با آن در پیش‌گیرند. البته با توجه به تعدد و تنوع عوامل دخیل در تحولات جوامع، آینده به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیست، اما باید توجه داشت که آگاهی از واقعیت‌هایی که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌تواند آینده را البته به صورتی غیرقطعی برای ما به تصویر کشد. همچنین کنشگران فردی و جمعی می‌توانند پس از ترسیم آینده مطلوب و برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت دقیق، بکوشند تا در میان آینده‌های ممکن، احتمال دستیابی به آینده مطلوب را افزایش دهند. در مقابل چنین راهی در مواجهه با آینده، می‌توان منتظر ماند تا حوادث رخ دهند و پس از آن برای مواجهه با این حوادث چاره‌جویی کرد. به عبارت دیگر یا می‌توان در قبال آینده کنشگر و فعال بود و کوشید تا احتمال آینده‌های مطلوب را افزایش و احتمال آینده‌های نامطلوب را کاهش داد، یا در قبال آینده منفعل بود و منتظر ماند تا به تناسب آنچه رخ می‌دهد واکنشی انجام داد. روشن است که انتخاب گزینه دوم مخاطرات بسیاری را در پیش خواهد داشت.

اهمیت علوم انسانی اسلامی: در مقدمه به اجمال درباره جایگاه علم و به خصوص علوم انسانی در هدایت جوامع سخن به میان آمد. از سوی دیگر مطالعات فلسفی، تاریخی و جامعه‌شناختی در ارتباط با علم و به خصوص علوم انسانی، نشان از تناسب علوم انسانی جدید با موقعیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... جوامعی دارد که این علوم در آنها پدید آمده و توسعه یافته‌اند و لذا علوم انسانی جدید از یک سو تعارض‌هایی با آموزه‌های اسلامی دارد و از سوی دیگر نتوانسته است کارآمدی خود را در پاسخ به مشکلات جوامع اسلامی نشان دهد. این امر اصل ایده علوم انسانی اسلامی را، فارغ از رویکردهایی که در این زمینه وجود دارد، که نویسنده نسبت به برخی از آنها انتقاد دارد، قابل دفاع می‌سازد. به عبارت دیگر طبیعی است جوامع اسلامی به دنبال علمی باشند که از یک سو با آموزه‌های اسلامی سازگاری و در حالت بهتر همگرایی داشته باشد و از سوی دیگر در حل مشکلات جوامع اسلامی کارآمد باشد. در ارتباط با اهمیت و ضرورت علوم انسانی اسلامی در کتاب «درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی» (۱۴۰۱) به تفصیل بحث شده است.

اهمیت ایران: و در انتها با توجه به علقه‌های تاریخی، فرهنگی و دینی، هر موضوعی در ارتباط با ایران برای ما ایرانی‌ها اهمیت دارد.

با این توصیفات می‌توان گفت: پیش‌بینی آینده علوم انسانی اسلامی و برنامه‌ریزی برای دستیابی به آینده مطلوب و پرهیز از آینده‌های نامطلوب، از آن جهت که می‌تواند در ارتقاء

موقعیت ایران در عرصه جهانی و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی نقش آفرین باشد، اهمیت پیدا می‌کند. همچنین با توجه به آینده مطلوبی که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای آینده علوم انسانی اسلامی در نظر گرفته شده است (پشتتازی ایران در عرصه بین‌المللی تا سال ۱۴۴۴) انجام مطالعات آینده پژوهانه درباره علوم انسانی اسلامی یک ضرورت قلمداد می‌شود.

از سوی دیگر علوم انسانی جدید و مفهوم پیشرفت و توسعه که در آن موج می‌زند، متأثر از فلسفه تاریخ غرب جدید می‌باشد که از عصر روشنگری آغاز شد و با فلسفه ورزی هگل تثبیت گشت و ادبیات آینده پژوهی نیز در چنین بستری پدید آمد و پیشرفت کرد (توران، ۱۳۸۲)، ما نیز که خواسته یا ناخواسته در چنین فضایی قرار گرفته و تنفس می‌کنیم، به نحوی خود را ناگزیر از این می‌بینیم که به آینده ایده‌هایی که در سر داریم بیندیشیم و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کنیم.

علاوه بر این، از آنجا که هزینه اکثر قریب به اتفاق مراکزی که در زمینه علوم انسانی اسلامی فعالیت می‌کنند از طریق بودجه‌های عمومی تامین می‌گردد، مطالعه درباره آینده علوم انسانی اسلامی در ایران این ثمره را به همراه دارد که اگر روشن شد ایده علوم انسانی اسلامی فاقد آینده‌ای روشن است، از اتلاف هزینه‌های عمومی جلوگیری شود و در مقابل چنانچه مطالعات علمی، آینده مطلوبی برای آن پیش‌بینی کرد با برنامه‌ریزی دقیق برای تحقق بهینه این آینده مطلوب و صرف هزینه‌های لازم، جامعه اسلامی بتواند هر چه سریع‌تر و بیش‌تر از دستاوردهای این ایده بهره‌مند گردد.

۴. پیشینه تحقیق

اشاره به پیشینه آینده پژوهی علم و علوم انسانی از آن جهت اهمیت دارد که نشان داده شود، علوم انسانی اسلامی، به عنوان جریانی که به معنای امروزی آن از دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ به این سو با جدیت دنبال شده است، می‌تواند موضوع مطالعات آینده پژوهانه قرار گیرد. نشانه‌های آینده پژوهی علمی را در عصر روشنگری و بحثهایی که در ارتباط با آرمان‌شهر مطرح گردید می‌توان جستجو کرد. نخستین فعالیت آینده‌پژوهی علمی در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۳ توسط گروهی به سرپرستی ویلیام اف آگرین در آمریکا به روش تحلیل روند و برون‌یابی انجام گردید. پس از جنگ جهانی اول و دوم توجه به مطالعات آینده‌پژوهی شدت یافت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۶۶ نخستین انجمن جهانی آینده پژوهی تأسیس گردید. هر چند آینده

پژوهی‌های انجام شده، عمدتاً ناظر به فناوری‌ها بوده‌اند، اما مطالعات در حوزه آینده پژوهی علوم نیز وجود دارد که برای مثال می‌توان به آینده علوم اجتماعی در کره (۱۹۷۸)، اثر کیم یونگ دانگ؛ درباره آینده علوم اجتماعی چه می‌توان گفت؟ (۲۰۱۳)، اثر استفان ترنر؛ آینده علم و دین در جهان (۲۰۱۵)، اثر ویلم درس؛ آینده علوم اجتماعی (۲۰۱۷)، اثر بولنت تارمن؛ فضای مجازی و آینده تحقیقات علوم اجتماعی (۲۰۱۷)، اثر میشل فیچر و همکاران و ... اشاره کرد.

در ایران نیز برخی آثار در ارتباط با آینده پژوهی علم و علوم انسانی ترجمه و منتشر شده

است:

۱. «سه گفتار درباره آینده علم و تکنولوژی». این کتاب ترجمه سه مقاله «آینده علم چیست؟» اثر جان مدوکس، «جهانی شدن و اجتماعات علمی در کشورهای در حال توسعه» اثر و. و. کریشنا؛ رولند و است؛ ژاک گلار و «دورنمای علم غربی و جستجو برای شقوق دیگر» اثر اندرو جمیسون است که توسط آقای ابوالقاسم طلوع ترجمه و در سال ۱۳۸۰ توسط مرکز تحقیقات علمی کشور منتشر شده است.

۲. «آینده علم اقتصاد، چشم‌اندازی اسلامی» اثر عمر چیرا. این کتاب توسط آقای احمد شعبانی ترجمه و در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات امام صادق (ع) به چاپ رسیده است

۳. مقاله علم، دین و آینده، اثر هلمز رلستون است که به عنوان فصلی از کتاب Religion and Science (1996) منتشر شده است به آینده مناسبات علم و دین می‌پردازد. این مقاله توسط آقای ابوالفضل حقیری قزوینی ترجمه در شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۸۶) فصلنامه ذهن منتشر شده است.

۴. «روانشناسی شخصیت و چشم‌انداز آینده» به سرویراستاری کارولین سی مورف و اوزلم ایدوک. این کتاب توسط آقای عطاالله محمدی ترجمه و در سال ۱۳۹۰ توسط کتاب ارجمند به چاپ رسیده است.

۵. «آینده علوم سیاسی» (۲۰۰۹، انتشارات راتلیج)^۲، به سرویراستاری گری کینگ، کای لهمان اشلوزمن و نورمن اچ نی. این کتاب توسط آقای محسن عسکری ترجمه و در سال ۱۳۹۶ توسط نشر ثالث به چاپ رسیده است.

اما در ارتباط با مطالعات آینده پژوهانه در ایران، هر چند برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران را می‌توان سرآغاز این نوع مطالعات قلمداد کرد، اما جستجویی در پایگاه کتابخانه ملی و

همچنین پایگاه‌های نمایه‌سازی مقالات فارسی نشان می‌دهد که کتب و مقالات علمی در باب آینده‌پژوهی عمدتاً از دهه ۱۳۸۰ آغاز و در دهه ۱۳۹۰ به شدت افزایش می‌یابد. در ایران نیز مطالعات آینده‌پژوهانه علمی عمدتاً ناظر به فناوری‌ها و سازمان‌هاست. با وجود این تحقیقاتی نیز در ارتباط با آینده‌پژوهی علم، علوم انسانی و حتی برخی از شاخه‌های علوم انسانی در ایران انجام شده است. یادداشت «آینده‌روانشناسی در ایران» (۱۳۴۳) اثر دکتر مرتضی نصفت قدیمی‌ترین یادداشتی است که در آن آینده یک رشته علمی مورد توجه قرار گرفته است. تفصیلی‌ترین فعالیت آینده‌پژوهانه کشور تحقیقات انجام شده برای تدوین «نقشه جامع علمی کشور» می‌باشد. از دیگر آثار آینده‌پژوهانه در ارتباط با علوم می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آینده علم، تحقیق و تکنولوژی» (۱۳۷۴) «آینده پژوهی علوم انسانی در ایران» (۱۳۸۵)، «آینده نگاری علم و فناوری و اثرات آن در سیاست‌گذاری» (۱۳۹۵)، «وضعیت رشته علوم سیاسی؛ اکنون و آینده» (۱۳۹۶)، «آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران بر اساس الگوی تحلیل روند» (۱۳۹۸)، «آینده پژوهی تولیدات علم و فناوری با استفاده از روش تحلیل روند» (۱۴۰۰).

هر چند در ارتباط با آینده اسلام مطالعات زیادی انجام شده است (برای نمونه: صابری، ۱۳۸۶؛ نوری و فلاحت پیشه، ۱۳۹۶؛ خان‌محمدی و خرمشاد، ۱۴۰۰)، اما در ارتباط با آینده علوم انسانی/اجتماعی اسلامی آثار بسیار محدودی به زبان فارسی وجود دارد. نویسنده در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه امام حسین (ع) مقاله‌ای در ارتباط با آینده پژوهی علم دینی ارائه کرد. در فصل آخر کتاب «درآمدی بر علوم انسانی اسلامی» نیز پس از اشاره به سوابق اقدامات انجام شده در ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی و پاسخ به این پرسش که چرا علی‌رغم این همه تلاش، علوم انسانی کشور کماکان در سیطره رویکرد اثباتی است و علوم انسانی اسلامی چنانکه باید و شاید به ثمر نرفته است، به اختصار به آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی پرداخته است. به جز این، تنها مقاله‌ای که در آن عنوان «آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی» آمده، مقاله «ماهیت و فرآیند آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی» (۱۳۹۹) است که نویسندگان در آن تلاش کرده‌اند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهند: آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی چه ضرورتی دارد؟ مولفه‌های تأثیرگذار در این زمینه کدامند؟ علوم انسانی اسلامی چه اهدافی را در آینده دنبال می‌کند؟ و چه ابزارهایی برای آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی وجود دارد؟ در پیشینه پژوهش این مقاله نیز هیچ مقاله یا کتابی که مستقیماً با آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی مرتبط باشد دیده نمی‌شود. در این مقاله به دو نوع آینده پژوهی اکتشافی و تجویزی و ضرورت آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی اشاره شده و در پایان بر مبنای دیدگاه جوزف ووروس

فرآیندی برای آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شده؛ اما در مجموع پژوهی در ارتباط با آینده ایده علوم انسانی اسلامی انجام نشده است.

۵. روش تحقیق

همان طور که اشاره شد هدف آینده پژوهی پیش بینی و شکل دادن به آینده است. آینده پژوهی ای که صرفاً به پیش بینی آینده می پردازد را آینده پژوهی توصیفی و آینده پژوهی ای که درصدد دست یابی به آینده مطلوب است را آینده پژوهی تجویزی می نامند. روش های مختلفی برای آینده پژوهی پیشنهاد شده است که برای نمونه می توان به روش دلفی، سناریونویسی، چشم اندازسازی، پس نگری و ... اشاره کرد (گوردون و کلیتون گلن، ۱۳۹۴). یکی از روش ها برای پیش بینی آینده، روش تحلیل روند است که خود دارای چندین روش فرعی (مانند تحلیل روند تاریخی، تحلیل محتوا، تحلیل الگوی دوره ای و ...) می باشد. به طور کلی می توان گفت در تحلیل روند با بهره گیری از داده های کمی و کیفی در ارتباط با گذشته یک موضوع، و با فرض این که روند تغییرات آن موضوع در آینده شبیه گذشته باشد، آینده آن موضوع پیش بینی می گردد. در ادامه با بهره گیری از روش تحلیل تأثیر بر روند و آراء صاحب نظران، عواملی که در آینده می توانند در روند تحولات علوم انسانی اسلامی در ایران تأثیرگذار باشند، شناسایی و تحلیل دقیق تری از آینده این ایده در ایران ارائه می گردد.

۶. نقد دیدگاه بی آینده بودن علوم انسانی اسلامی

پیش از تحلیل روند جریان علوم انسانی اسلامی، شایسته است دو دیدگاهی بررسی شود که جریان علوم انسانی اسلامی را محکوم به شکست می دانند. یکی فارغ از هر گونه شواهد تاریخی و به استناد تحلیل های مفهومی و منطقی حکم به شکست این جریان می کند و به عبارت دیگر رویکرد پیشینی به بحث دارد و دیگری که به استناد شواهد تاریخی، هر چند اندک و کلی، چنین حکمی صادر می کند.

۱.۶ نقد دیدگاه پیشینی در ارتباط با بی آینده بودن علوم انسانی اسلامی

برای قدم نهادن در مسیر آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران، ابتدا باید نشان داد که علوم انسانی اسلامی معنادار و ممکن است تا زمینه برای بحث علمی درباره این آینده ممکن

فراهم آید. در میان منتقدان علم دینی، مصطفی ملکیان بر این باور است که تدین غیر متعبدانه مفهومی پارادوکسیکال است (ملکیان، ۱۳۹۲). در چنین دیدگاهی علم دینی/اسلامی اصولاً مفهومی پارادوکسیکال می‌شود. زیرا در علم تعبدی نسبت به خدا و پیامبر نیست و در اسلام تعبد نسبت به خدا و پیامبر شرط است. در چنین دیدگاهی علم دینی اصولاً نمی‌تواند هیچ مصداقی در هیچ یک از شاخه‌های علمی از جمله در حوزه علوم انسانی اسلامی داشته باشد و در نتیجه هر گونه تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی محکوم به شکست است. اما همان‌طور که در آثار متعدد، از جمله در کتاب «درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی» نشان داده شده است، علم دینی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به معنای خاص مفهومی پارادوکسیکال و در نتیجه ممتنع نیست، یا دست کم ادله مربوط به معناداری و امکان علم دینی نسبت به ادله رقیب، از قوت بیشتری برخوردار هستند، و در نتیجه از این منظر نمی‌توان آینده ایده علوم انسانی اسلامی را به صورت پیشینی و قاطعانه محکوم به شکست دانست. شاید عبدالکریم سروش نیز از همین باب اعلام کرده است که نباید با طرفداران علم دینی نزاع کرد و به نحو پیشینی از امتناع علم دینی سخن گفت؛ بلکه باید اجازه داد که آنها هم قرعه تجربت به نام علم انسانی اسلامی بیفکنند و بخت خود را بیازمایند (سروش، ۱۳۸۹). سروش همچنین در واکنش به نامه داوری اردکانی در ارتباط با علم دینی انکار پیشینی علم دینی را نادرست اعلام می‌کند: مدعیان علم دینی اگر بتوانند علمی (درباره انسان و طبیعت) بنا کنند که از یک سو تن به داوری تجربی بدهد (تا علم باشد) و از سوی دیگر تن به داوری دین بدهد (تا دینی باشد) آن علم قطعاً دینی است و از هیولای ذات و ماهیت نمی‌ترسد (سروش، ۱۳۹۶). از واکنش مصطفی ملکیان به تقریر خسرو باقری از علم دینی هم می‌توان نتیجه گرفت که ملکیان تنها برخی از قرائت‌های علم دینی را بی‌معنا و ناممکن می‌دانند نه همه تقریرها، از جمله تقریر خسرو باقری را که تفصیل آن در «کتاب هویت علم دینی» (۱۳۸۲) آمده است. ملکیان پس از شنیدن تقریر رویکرد استباطی تاسیسی علم دینی دکتر باقری می‌فرماید: با این تقریر بسیاری از مخالفان علم دینی، موافق آن خواهند شد (باقری، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

۲.۶ شکست ایده علوم انسانی اسلامی مستند به شواهد تاریخی و نقد آن

در مقابل رویکردی که به صورت پیشینی (مستقل از شواهد تجربی و تاریخی) درباره آینده ایده علوم انسانی اسلامی حکم می‌کند، می‌توان از دیدگاه‌هایی یاد کرد که می‌کوشند به استناد شواهد تاریخی، ایده علم دینی و علوم انسانی اسلامی را ایده‌ای شکست خورده و بی‌آینده

معرفی کنند. این گروه با اشاره به اقدامات انجام شده در ارتباط با علم مارکسیستی در دوره استالین در شوروی سابق، علم آلمانی در دوره نازی‌ها و علم اسلامی در دوره ضیاء الحق در پاکستان و تلاش‌هایی که پس از انقلاب اسلامی ایران در قم در زمینه تدوین کتاب‌هایی تحت عنوان اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و روانشناسی اسلامی انجام گرفت و ... ایده علم دینی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به معنای خاص را محکوم به شکست می‌دانند و آن را تلاشی بی‌حاصل و سقف‌زدن بر تفکر می‌شمارند و بر این باورند که حوادث تلخی که در اطراف این جریان‌ها پیش آمد، مایه عبرت‌آموزی برای دانشمندان شد، به طوری که امروز دینی کردن علوم، در میان دانشمندان و محققان علوم تجربی طرفدار چندانی ندارد و میراث فرسوده-ای تلقی می‌شود که امتحان خود را روزگاری پس داده و نمره خوبی نیاورده است و کسانی که امروزه دم از دینی کردن علم می‌زنند، از سر جهالت دل به این آرمان خوش داشته‌اند و به دلیل ندانستن سابقه تاریخی آن، می‌خواهند یک حادثه امتحان داده و تعیین تکلیف شده را بی‌جهت احضار و تجدید حیات کنند (سروش، ۱۳۸۹). پایا نیز از همین زاویه بیان می‌دارد: در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز کسانی خواه به ابتکار شخصی و خواه با توجه به الگوهایی که در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی، بخصوص پاکستان (در دوران ژنرال ضیاء الحق) در دست تحقق بود، صلاهی ضرورت تولید «علم اسلامی» در دادند و برای عملی ساختن ایده خود، بودجه‌های قابل توجهی نیز دریافت کردند؛ اما همانگونه که طرح‌های همکاران ژنرال ضیاء الحق که صدها میلیون دلار از کیسه فتوت عربستان سعودی برای آنها هزینه شده بود به هیچ جا نرسید، کوشش‌های هم‌تایان ایرانی آنان نیز ظاهراً بی‌نتیجه ماند؛ چرا که شور و هیجان سال‌های اولیه بعد از مدتی از میان رفت و روشن نشد که بودجه‌های اختصاص یافته مصروف چه فعالیت‌هایی شد و چه نتایجی بر آن مترتب گردید (پایا، ۱۳۸۶).

شاید بتوان این تحلیل را نسخه ابتدایی تحلیل روند در پیش بینی آینده علم ایدئولوژیک، علم دینی و علوم انسانی اسلامی معرفی کرد. اما برای آن که بتوان با استناد به شواهدی از این دست، به نتیجه یاد شده رسید، باید چند موضوع روشن شود:

الف) کدام قرائت از علم دینی در تاریخ آزمون خود را پس داده و نمره خوبی نیاورده است؟

ب) آیا تمامی طرفداران علم دینی در عصر حاضر همان قرائت را دنبال می‌کنند؟

ج) قرائت‌های تاریخی از علم دینی، تحت چه شرایطی به بوته آزمون رفته‌اند؟

د) آیا قرائت‌های جدید از علم دینی تحت همان شرایط در معرض آزمون قرار قرار گرفته‌اند؟

تنها زمانی می‌توان هر نوع تلاش جدیدی را در عرصه تولید علم دینی، تلاشی از سر جهالت و فقر فهم تاریخی دانست، که نشان دهیم، قرائتی واحد و تجربه شده از علم دینی در شرایطی مشابه با گذشته، مبنای عمل امروزیان قرار گرفته است. اما چنانچه یا در نظریه علم دینی یا در شرایط آزمون آن نظریه و به تعبیر دقیق‌تر موقعیت کنونی علم‌ورزی، تغییراتی نسبت به گذشته به وجود آمده باشد، از شواهد تاریخی مورد اشاره سرش و پایا، پرویز هودبوی (۱۳۸۴) و ... نمی‌توان بی‌ثمر بودن هر گونه تلاشی در زمینه تولید علم دینی را نتیجه گرفت. برای این که بتوان با بهره‌گیری از شواهد تاریخی، تحلیل دقیق‌تری از آینده ایده علم دینی و علوم انسانی اسلامی در ایران داشت، لازم است از روش‌های علمی آینده پژوهی، از جمله روش تحلیل روند بهره گرفت.

۷. تحلیل روند علوم انسانی اسلامی

اگر نخستین همایش جهانی در باب تعلیم و تربیت اسلامی در سال ۱۹۷۷ در شهر مکه را آغاز جنبش اسلامی سازی علوم در جهان اسلام و پیروزی انقلاب اسلامی را نقطه عطف جریان علوم انسانی اسلامی در ایران بدانیم، می‌توان با بررسی روند کمی و کیفی اقدامات انجام شده در این چهار دهه، آینده علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام و به خصوص در ایران را تا حدودی پیش‌بینی کرد:

۱. کمیت مراکز فعال در موضوع علم دینی و علوم انسانی اسلامی در کشورهای اسلامی رو به افزایش است (برای مثال: موسسه مرکز جهانی اندیشه اسلامی در آمریکا، دانشگاه بین‌المللی اسلامی در پاکستان، دانشگاه بین‌المللی اسلامی و موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی در مالزی، دانشگاه بین‌المللی اسلامی اندونزی، موسسه علم و دین در کانادا و ...) و این نشان می‌دهد جریانی که حدود نیم قرن پیش شکل گرفته، در عرصه بین‌المللی در حال گسترش است.

۲. علاوه بر این، گسترش و تعمیق ادبیات علم و دین در کشورهای توسعه یافته است. (گلشنی، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵) از سوی دیگر جریان‌های علم دینی در مسیحیت (رک: قربانی، ۱۳۹۲) نشان می‌دهد که بحث علم دینی منحصر به ایران پس از انقلاب اسلامی

و حتی جهان اسلام نیست. بی شک این عامل به لحاظ روان‌شناختی انگیزه قوی‌تر و به لحاظ معرفتی زمینه‌های استوارتری در اختیار فعالان عرصه علوم انسانی اسلامی در ایران قرار می‌دهد. به ویژه مطالعاتی که در ارتباط با آینده مناسبات علم و دین انجام گرفته نشان می‌دهد که آینده مناسبات علم و دین (که البته بیشتر ناظر به علوم طبیعی نظیر فیزیک، کیهان‌شناسی است) به سمت رویکرد گفتگو و وحدت در مقابل رویکرد تعارض و استقلال در حال حرکت است (رک: درس، ۲۰۱۵). این در حالی است که به نظر می‌رسد در علوم انسانی و اجتماعی زمینه‌های بیشتری برای گفتگو و همگرایی و حرکت به سمت یک نظریه علمی وحدت‌یافته با دین وجود دارد.

۳. تعداد شخصیت‌های علمی و تأثیرگذار در جامعه اسلامی که در زمینه اسلامی سازی علوم فعالیت می‌کنند (آنچه در ادبیات آینده‌پژوهشی تحت عنوان پیش‌ران از آن یاد می‌شود) در حال افزایش است. غیر از سید محمد تقی العطاس و اسماعیل راجی فاروقی که پیشگامان این بحث بودند، می‌توان از شخصیت‌هایی همچون، عبدالحمید ابوسلیمان (شاگرد فاروقی و اولین رئیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی)، طه جابر علوانی (رئیس پیشین مرکز جهانی اندیشه اسلامی و پیرو جریان فکری فاروقی)، محمد کمال حسن (رئیس پیشین دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی)، ضیاءالدین سردار (رهبر جریان اجمالیون)، وان محمد نور، لویی صافی، ابراهیم رجب، مونا ابوالفضل، شیخ ادريس، سید علی اشرف و ... نام برد (رک: ایمان، ۱۳۹۲ و پاکتچی، ۱۴۰۰).

۴. در ایران نیز با مروری بر تاریخ تاسیس مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در زمینه علوم انسانی اسلامی فعالیت می‌کنند، می‌توان گفت کمیت این نوع مراکز رو به افزایش است: شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)؛ فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۵۹)؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که پس از مرحله پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تبدیل شد (۱۳۶۱)؛ دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۶۱)؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) (۱۳۶۳)؛ دانشگاه باقرالعلوم (ع) (۱۳۶۴)؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (۱۳۶۸)؛ دانشگاه مفید (۱۳۶۸)؛ گروه پژوهشی اقتصاد اسلامی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۰)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۳۷۳)؛ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (۱۳۷۴)؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۴)؛ شورای تخصصی اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی (۱۳۷۶)؛ انجمن روان‌شناسی اسلامی

حوزه علمیه قم (۱۳۸۲)؛ انجمن اقتصاد اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۸۲)؛ انجمن مدیریت اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۸۳)؛ بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه مشهد (۱۳۸۴)؛ مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۸۴)؛ بنیاد فقهی مدیریت اسلامی (۱۳۸۵)؛ دانشگاه و پژوهشگاه بین‌المللی مصطفی (ص) (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۸۶)؛ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر (۱۳۸۷)؛ شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی (۱۳۸۸)؛ مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۱۳۹۰)؛ گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۹۱)؛ پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری (۱۳۹۲)؛ مجمع عالی علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۸)؛ مجمع پژوهشگاه‌های علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۹) و ... (رک: موحد ابطحی، ۱۴۰۱ ص ۲۳۸-۲۴۲ و پاکتچی، ۱۴۰۰، ص ۲۲۱-۲۲۶).

۵. همچنین تعداد شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی و مسئولان ارشد نظام که در عرصه علوم انسانی اسلامی تأثیر گذار هستند در حال افزایش است. در آغاز باید از مقام معظم رهبری یاد کرد که در سالهای اخیر بیشترین همت را برای پیشبرد ایده علوم انسانی اسلام داشته‌اند. در ادامه از اساتید حوزوی می‌توان به آیت الله مصباح یزدی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله اعرافی، آیت الله رشاد و ... و از اساتید دانشگاهی به دکتر مهدی گلشنی، دکتر خسرو باقری، دکتر مسعود درخشان و ... و از اساتید حوزه و دانشگاه حجج اسلام دکتر حمید پارسانیا، دکتر عبدالحسین خسروپناه، دکتر حسین سوزنچی، دکتر احمد حسین شریفی، دکتر رضا غلامی، دکتر حمیدرضا حسنی، دکتر مسعود آذربایجانی و ... یاد کرد.

۶. خلاءهای معرفتی و نهادی در زمینه تحقق ایده علوم انسانی اسلامی با گذشت زمان شناسایی شده و جبران گردیده است. برای مثال در سال‌های اولیه انقلاب و طرح ایده علم دینی نسبت به اکنون، آشنایی کمتری با تاریخ، فلسفه و روش‌شناسی علوم وجود داشت، زیرا در آن مقطع فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی بسیار محدود و بیشتر انفرادی در این زمینه انجام می‌گرفت. اما در حال حاضر با توجه به گروه‌های آموزشی متعدد در زمینه فلسفه و تاریخ علم و آثار بسیاری که در این زمینه ترجمه و تألیف شده است، اساتید و پژوهشگران فعال در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی، فراگیری این دانش‌ها را از مقدمات کار خود دانسته و با تاسیس مراکز تخصصی آموزشی و پژوهشی

این خلاء را جبران کرده‌اند. به بیان دیگر می‌توان گفت تأسیس گروه آموزشی فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف توسط دکتر مهدی گلشنی در سال ۱۳۷۵ و پس از آن تأسیس پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توسط دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، گروه پژوهشی فلسفه علوم انسانی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، گروه آموزشی تاریخ علم در دانشگاه تهران و ... در تداوم اقدام دکتر سید حسین نصر برای آشنایی دانشگاهیان با فلسفه و تاریخ علم بود که پیش از انقلاب اسلامی در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف کنونی) آغاز گردید. اولین کتاب در زمینه علم دینی که به خوبی از مباحث فلسفه علمی در آن استفاده شده است، کتاب هویت علم دینی دکتر خسرو باقری (۱۳۸۲) است.

۷. کیفیت دیدگاه‌های مطرح شده در ارتباط با چگونگی دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی در حال بهبود است و برخلاف دیدگاه‌های بسیطی که در دهه اول انقلاب شاهد آن بودیم (استخراج آیات و روایات ناظر به دستاوردهای علمی و طرح آنها در کتب درسی به منظور تایید یا نقد دستاوردهای علمی) و در قالب برخی آثار (آثار اولیه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه) خود را نشان می‌داد، امروزه دیدگاه‌های ترکیبی شیوع بیشتری یافته است که نشان می‌دهد فعالان در این عرصه به پیچیدگی و چند وجهی بودن موضوع علوم انسانی اسلامی آگاهی یافته‌اند. توجه به نقش حکمت عملی در شکل‌گیری علوم انسانی یکی از آخرین ترفطن‌های علمی در بحث علوم انسانی اسلامی است.

۸. نسبت فعالیت‌هایی که درصدد نظریه‌پردازی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی هستند به فعالیت‌هایی که صرفاً به نقد مبانی علوم انسانی موجود و تدوین و تبیین مبانی علوم انسانی اسلامی می‌پردازند، با گذشت زمان در حال افزایش است. در این زمینه می‌توان به نظریه‌پردازی‌های خردی که در عرصه روان‌شناسی و روان‌درمانی انجام گرفته است اشاره کرد. برای نمونه نظریه روان‌درمانی توحیدی سید محمد محسن جلالی طهرانی با تلفیق آخرین یافته‌های روان‌درمانی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه فنون انسانی‌نگر و وجودی از یک سو، و آموزه‌های توحیدی و عرفانی اسلام از سوی دیگر ارائه گردید و در سال ۲۰۰۱ در کتابنامه روان‌درمانی‌های نوین (ترجمه ۱۳۹۶)، به ویراستاری ریموند کرسینی معرفی شد و توسط اساتیدی دیگر در مراکز مختلف از جمله سازمان زندان‌ها به کار گرفته شد و نتایج حاصله از آن در قالب کتب و مقالات منتشر گردید (شریفی نیا، ۱۳۹۱). دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و

روان‌درمانی اسلامی موجب شده است، دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این دستاوردها و مبانی نظری آن برگزار گردد. همچنین آثار متعددی در عرصه بین‌المللی توسط ناشران معتبر علمی منتشر شده است که نشان از توجه جامعه علمی بین‌المللی به این موضوع دارد.. برای نمونه:

- کتاب «بنیان‌های روان‌شناسی اسلامی: از دانشمندان کلاسیک تا متفکران معاصر»، اثر دکتر حسین رسول و دکتر لقمان است که در سال جاری توسط انتشارات راتلیج منتشر شده است.

- کتاب روانشناسی اسلامی در سراسر جهان به سرپرستاری دکتر عنبر حق و دکتر عبدالله روزمن و مقدمه دکتر توماس جی پلانت، در ۱۷ فصل توسط محققاتی از ۱۷ کشور توسط انجمن بین‌المللی روانشناسی اسلامی با همکاری مرکز علمی سیاتل واشنگتن در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است.

- کتاب «روان‌شناسی اسلامی؛ رفتار و تجربه انسان از دیدگاه اسلام؛ تألیف دکتر حسین رسول؛ انتشارات راتلیج؛ ۲۰۲۱»

- کتاب «بنیان‌های روان‌شناسی اسلامی؛ اثر دکتر حسین رسول و دکتر لقمان؛ انتشارات راتلیج؛ ۲۰۲۲».

- کتاب «خودسازی: اسلام، خودبودگی و بالندگی انسان؛ اثر دکتر محمد فاروق؛ انتشارات دانشگاه میشیگان؛ ۲۰۲۱».

دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی موجب برگزاری دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این دستاوردها و مبانی نظری آن شد. برای نمونه می‌توان به دوره‌هایی که در انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی: برنامه‌های آموزشی (<https://islamicpsychology.org/education>)؛ کالج مسلمانان کمبریج (cambridgemuslimcollege.ac.uk/programmes/islamicpsychology)؛ آزمایشگاه روان‌شناسی اسلامی دانشگاه استنفورد (<https://cardinalservice.stanford.edu/opportunities/islamic-psychology>)؛ دانشگاه آزاد بین‌المللی (https://iou.edu.gm/streams/?area_of_interest=25)؛ بنیاد LIPC اسپرینگ (<https://spring-foundation.com/product/the-islamic-psychology-and-counselling-programm>)

دانشگاه چارلز استورت استرالیا (<https://study.csu.edu.au/courses/islamic-and-arabic->) (studies/graduate-certificate-islamic-psycholog) برگزار شده است اشاره کرد. به این موارد

می‌توان فصلنامه‌های معتبر بین‌المللی را هم اضافه کرد که شماره‌ای از خود را به علوم انسانی اسلامی اختصاص داده‌اند. برای نمونه: فصلنامه «معنویت در عمل بالینی» که یکی از مجلات انجمن روان‌شناسی آمریکا است در شماره ۱۰ خود (سال ۲۰۲۳) برای اولین بار بر معنویت اسلامی در زمینه‌های بالینی تمرکز کرده؛ و ۷ مقاله در این زمینه منتشر کرده است. رفیعی هنر در مقاله «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر» (۱۳۹۹) به تفصیل شواهدی را در زمینه گسترش گرایش‌های بین‌المللی به سمت روان‌شناسی اسلامی در عرصه بین‌المللی ارائه می‌کند. (اطلاعات فوق از کانال حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید رفیعی هنر که در حوزه روان‌شناسی اسلامی فعال است گرفته شده است).

۸. ملاحظه‌ای درباره زمان دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی

هر چند تحلیل روندی که به اختصار هر چه تمام در بالا به آن اشاره شد، این احتمال را تقویت می‌کند که ایده علوم انسانی اسلامی در آینده به ثمر خواهد نشست، اما تحلیل دقیق‌تر همین روند این احتمال را هم تقویت می‌کند که این ایده با ادامه همین روندی که تا کنون داشته، نمی‌تواند در افق سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۱۴۴۴) محقق گردد، زیرا سرعت روندی که در بالا به آن اشاره شد، بسیار کند بوده است. برای مثال:

۱. حدود دو دهه طول کشید تا صورت‌بندی دقیق‌تری از مسائل مربوط به علوم انسانی اسلامی برای فعالان این عرصه پدید آید.

۲. از زمانی که دکتر سید حسین نصر از ضرورت آموزش فلسفه علم و تاریخ علم در دانشگاه‌های ایران یاد کرد و به تدریس مباحثی از این دست در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) پرداخت (سال ۱۳۵۴)، تا زمانی که گروه فلسفه علم، به همت دکتر مهدی گلشنی در دانشگاه صنعتی شریف تأسیس گردید (۱۳۷۴)، بیش از دو دهه گذشت.

۳. پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس مراکز مختلف برای دنبال کردن ایده تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، ضرورت وجود نهادی سیاست‌گذار در این زمینه احساس شد. در آغاز «ستاد اسلامی شدن دانشگاه‌ها» در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری متولی این موضوع بود. بعد از آن شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی (از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی، که در سال ۱۳۷۶ تأسیس گردید) متولی این بحث شد. سرانجام با

توجه به ناکامی در تحقق انتظارات موجود و گلایه‌های رهبری در این زمینه، شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی (یکی دیگر از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی) در سال ۱۳۸۷ تأسیس گردید.

۴. پس از گذشت حدود چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و دنبال کردن ایده تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی، فعالان این عرصه به ضرورت نقشه راه تحول علوم انسانی پی بردند. هر چند پس از تأسیس شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی، انتظار می‌رفت این شورا پس از آسیب‌شناسی فعالیت‌های انجام شده در این زمینه، نقشه راهی برای تحول علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی تدارک بیند، ولی این مهم توسط این شورا انجام نگردید تا آن که ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور و کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، نسبت به تدوین سند و نقشه راه تحول علوم انسانی اقدام کردند که این امر خود نشان از عدم سیاست واحد توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و به خصوص شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی داشت. البته پس از مدتی ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور تهیه سند تحول علوم انسانی را رها کرد و کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی این کار را به پایان رساند. در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ خبرهایی از بررسی این سند، در شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی در رسانه‌ها دیده می‌شود، اما پس از آن دیگر خبری در زمینه تصویب نهایی این سند در رسانه‌ها دیده نشده است.

۵. علی‌رغم ظرفیت بالای ایده علوم انسانی اسلامی برای همکاری در میان ملل مسلمان و نقش این همکاری بین‌المللی در گسترش و تعمیق ادبیات علوم انسانی اسلامی و به ثمر نشستن آن، متأسفانه شاهد همکاری‌های نهادینه شده بین این مراکز در سطح بین‌المللی نیستیم.

۹. ملاحظاتی در ارتباط با تحلیل روند ایده علوم انسانی اسلامی

در استفاده از تحلیل روند جهت پیش‌بینی و توصیف آینده در هر موضوعی، از جمله در ارتباط با ایده علوم انسانی اسلامی در ایران، دو نکته را باید در نظر داشت:

۱. ضعف اطلاعات نسبت به گذشته می‌تواند پیش‌بینی آینده را با خطا همراه کند؛

۲. حتی در صورت کامل بودن اطلاعات تحلیل‌گر از گذشته، امور انسانی و اجتماعی با نوعی عدم قطعیت همراه هستند که پیش از این به آن اشاره گردید؛

این در حالی است که روش تحلیل روند مبتنی بر یک تلقی ابتدایی از امور انسانی و اجتماعی است و آینده را به صورتی حدوداً خطی، تداوم مسیری می‌داند که در گذشته طی شده است. البته بهره‌گیری از آینده‌پژوهان خبره، مشورت با خبرگان علوم انسانی اسلامی، تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و تحلیلی، ترویج کارآمد در حوزه رهبران، خبرگان و مردم و ... (تقوی، ۱۳۹۲) می‌تواند فرایند تحلیل روند و توصیف آینده ایده علوم انسانی اسلامی را بهبود بخشد.

نکته دیگری که درباره تحلیل روند باید در نظر گرفت این است که در این روش آینده پژوه صرفاً درصدد توصیف آینده از طریق تحلیل گذشته است، اما چنانچه آینده پژوه به عنوان کنشگری فعال درصدد باشد پس از تحلیل دقیق موقعیت کنونی جریان علوم انسانی اسلامی، برنامه‌های مناسبی را تدارک بیند، می‌تواند به مقدار زیادی در تغییر جهت و سرعت روند تأثیرگذار باشد.

بر همین مبنا در یک ارزیابی اولیه و نظرخواهی از نخبگان این عرصه (کسانی که از یک سو در زمینه علم دینی صاحب‌نظر و صاحب‌تألیف هستند و از سوی دیگر در این زمینه مسئولیت داشته و دارند) برخی از عواملی که می‌توانند بر روند کنونی علوم انسانی اسلامی تأثیرگذار باشند، و سرعت و دقت آن را افزایش دهند شناسایی گردید:

۱. خروج شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی از فعالیت‌های صفی و ورود تخصصی و با قدرت آن به فعالیت‌های ستادی به ویژه در سامان‌دهی مراکز فعال در زمینه علم دینی.

۲. تصویب سند تحول علوم انسانی (که در قسمتی از آن به آینده ایده علوم انسانی اسلامی توجه شده است) در شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی و سپس در شورای عالی انقلاب فرهنگی و ضمانت اجرایی یافتن آن.

۳. همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و حوزه‌های علمیه با شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی در سامان‌دهی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی.

۴. تأسیس خبرگزاری تخصصی که پیگیر فعالیت‌هایی باشد که در حوزه علوم انسانی اسلامی انجام می‌شود و دستاوردهای حاصل از آن را به جامعه علمی گزارش کند.

۵. تأسیس نشریه بین‌المللی در زمینه علوم انسانی اسلامی و انتشار دستاوردهای ایران اسلامی در این زمینه به دو زبان عربی و انگلیسی (در گام اول).
۶. راه‌اندازی و فعال‌سازی واحد ارتباطات بین‌المللی مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی.
۷. ایجاد فرصت برای عملیاتی‌سازی دستاوردهای حوزه علوم انسانی اسلامی در شاخه‌های مختلف.
۸. برگزاری همایش بین‌المللی با محوریت ایران، به مناسبت پنجاهمین سالگرد همایش بین‌المللی تعلیم و تربیت اسلامی در مکه (۱۳۵۶/۱۹۷۷) که نقطه عطفی در جریان علوم انسانی اسلامی بود، ارائه گزارش عملکرد نیم قرن گذشته توسط نمایندگان مراکز فعال در این زمینه از سراسر جهان و برنامه‌ریزی برای آینده این جریان.

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در انجام تحقیق حاضر چند محدودیت وجود داشت:

۱. محدودیت تحقیقات پیشین انجام شده در ارتباط با آینده علوم انسانی اسلامی؛
 ۲. محدودیت دسترسی به اطلاعات دقیق در ارتباط با اقتصاد علوم انسانی اسلامی؛ به عنوان یکی از پیش‌ران‌های این موضوع، که لازم است تحقیقی در این زمینه انجام گیرد.
 ۳. تنوع نظریه‌های علوم انسانی اسلامی (رک: موحد ابطحی ۱۳۹۴)؛ در تحقیقات آتی می‌توان آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی را در ارتباط با هر یک از این رویکردها دنبال کرد.
 ۴. تفاوت میان رشته‌های علوم انسانی از حیث ظرفیت آنها برای اسلامی‌سازی؛ به باز در تحقیقات آتی می‌توان چنین موضوعی را پی‌گیری نمود.
- با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت:

۱. اصل ایده علوم انسانی اسلامی از بدو پیدایش تا کنون در حال پیشرفت بوده است، هر چند در برخی از شاخه‌ها و رویکردها مانند روانشناسی اسلامی استنباطی توفیقات بیشتری به دست آمده است و در برخی دیگر مانند اقتصاد کلان مبتنی بر رویکرد استنباطی توفیقات کمتر، که دلایل آن باید در مقاله‌ای جداگانه بررسی شود و آینده

- شاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی و رویکردهای متنوعی که برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی وجود دارد (رک، موحد ابطحی، ۱۳۹۴) ارزیابی گردد.
۲. با توجه به وجود آسیب‌های متعدد در فرایند دستیابی به علوم انسانی اسلامی، این جریان نتوانسته با سرعت مناسب حرکت کند و اهداف مورد نظر را محقق سازد.
۳. اگر جریان علوم انسانی اسلامی بخواهد در گام دوم انقلاب نیز با همان روند کند گام اول حرکت کند، دستیابی به افق سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (پیشتازی ایرانس در تولید علوم انسانی اسلامی در عرصه بین‌المللی تا سال ۱۴۴۴) تحقق نخواهد یافت.
۴. با تحقیقی تفصیلی مبتنی بر روش دلفی (برای مثال) می‌توان نظر خبرگان علوم انسانی اسلامی را در ارتباط با چگونگی تأثیر بر روند این جریان هم‌گرا نمود. به امید خدا نتایج نهایی این تحقیق را در مقاله‌ای دیگر ارائه خواهیم کرد.
۵. شرط لازم برای تداوم جریان علوم انسانی اسلامی و توسعه دستاوردهای آن، توانمندی در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی است. برای مثال می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه روان‌شناسی اسلامی در سال‌های اخیر ورود این حوزه مطالعاتی به عرصه مشاوره و روان‌درمانی با رویکرد اسلامی است که دلیل آن هم مخاطب محدودتر و امکان مداخله بیشتر و ساده‌تر این شاخه نسبت به حوزه‌ای مانند اقتصاد اسلامی است.
۶. اما مهمترین نکته‌ای که در پایان مقاله باید به آن اشاره کرد و تفصیل آن را در مقاله‌ای دیگر پی‌گرفت نکته‌ای است که اساتیدی همچون رضا داوری اردکانی (رک: داوری اردکانی ۱۳۹۸، ۱۳۹۱ و ۱۴۰۲)، بیژن عبدالکریمی (رک: عبدالکریمی ۱۳۹۷، ۱۴۰۰) در چارچوب فلسفه قاره‌ای مطرح می‌کنند. علم هر دوره‌ای تناسب عمیقی با ویژگی‌های آن دوره دارد و ما امروز در دوره تکنیک به سر می‌بریم و نوع مواجهه ما با هستی خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناخودآگاه متأثر از نوع نگاه مدرن و نگاه تکنولوژیک به هستی است. ما در نگاه به امور کمتر آنها را به منزله آیت و نشانه پروردگار می‌بینیم و بیشتر به این می‌اندیشیم که از آن چگونه می‌توان استفاده کرد. نمی‌توان در زندگی روزمره شیفته آخرین دستاوردهای تمدنی غرب در حوزه سخت‌افزار و نرم‌افزار (تکنولوژی‌های سخت و نرم) بود و از سوی دیگر درصدد بسط نگاه دینی به عالم و آدم. نمی‌توان در برنامه‌ریزی‌های توسعه معیارهای جهانی توسعه علمی، صنعتی و اقتصادی را مبنای داد و انتظار علم اسلامی یا اقتصاد اسلامی داشت. شکل‌گیری علم دینی زمانی قابل تصور

است که ذهنیت عمومی جامعه به این سمت برود که برای حل مسایل زندگی خود، از هدایت‌گری دین استفاده کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال از امام علی(ع) نقل شده است که «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ؛ خردمندترین مردم، عاقبت‌اندیش‌ترین آنهاست» (شرح غرر الحکم: ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۳۳۶۷)؛ «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْجَزْمُ؛ پیروزی، با دور‌اندیشی و اراده پایدار به دست می‌آید» (عوالی اللالی: ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۱۶۴) و «لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بِلَا حَزْمٍ؛ در تصمیمی که با دوراندیشی همراه نباشد خیری نیست» (شرح غرر الحکم: ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۱۰۶۸۲)

2. <https://www.routledge.com/The-Future-of-Political-Science-100-Perspectives/King-Schlozman-Nie/p/book/9780415997010>

کتاب‌نامه

ایمان، محمد تقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

باقری، خسرو (۱۳۹۱) مناظره‌هایی در باب علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بامول، ویلیام. جی (۱۳۷۵)، به سوی علم اقتصاد جدیدتر: آینده پیش روی ماست، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۲۱ (۲).

پاکتچی، احمد (۱۴۰۰)، روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

پایا، علی (۱۳۸۵)، آینده علوم انسانی در ایران، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۹، صص ۹-۲۴.

پایا، علی (۱۳۸۶)، ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، حکمت و فلسفه، س ۳، ش ۱۱-۱۰، صص ۳۹-۷۶.

تاروبردی زاده، بهمن و حنیف کازرونی (۱۴۰۰)، آینده پژوهی تولیدات علم و فناوری با استفاده از روش تحلیل روند، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

تقوی، مصطفی (۱۳۸۲) تحلیل روند، مقدمه‌ای بر آینده پژوهی، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

توران، امداد (۱۳۸۲)، فلسفه تاریخ هگل، نامه مفید، ش ۳۹.

جان مدوکس و همکاران (۱۳۸۰)، سه گفتار درباره آینده علم و تکنولوژی، ترجمه ابوالقاسم طلوع، تهران، مرکز تحقیقات علمی کشور.

آینده علوم انسانی اسلامی در ایران (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۲۵۱

- جمالی، حسین و مکرمه جمالی (۱۳۹۷)، وضعیت رشته علوم سیاسی؛ اکنون و آینده، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۴ (۵۲)، صص ۷۲-۳۹
- چیرا، محمد عمر (۱۳۸۵)، آینده علم اقتصاد (چشم اندازی اسلامی)، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خان محمدی، یوسف و خرمشاد، محمد باقری (۱۴۰۰)، آینده اسلام سیاسی شیعی در ایران، راهبرد، س ۳۰، ش ۱ (۹۸)، صص ۵-۳۶.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)، علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه، تهران: فردایی دیگر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۸)، درباره علوم انسانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی.
- رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۹)، جریان شناسی روان شناسی اسلامی در عصر حاضر، بررسی فراترکیب، روان شناسی فرهنگی، س ۴، ش ۱، صص ۱۷۶-۲۰۵.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹)، راز و نیاز علوم انسانی، http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSorouh/P-NWS-13890712-RazVaNazOloomEnsani.html
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۶)، خطی زشت است که به آب زر نیشته است، https://multiloquous70.rssing.com/chan-74340272/all_p27.html
- سعدآبادی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۹)، ماهیت و فرایند آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی، تحقیقات بنیادین علوم انسانی اسلامی، س ۶، ش ۲، صص ۳۳-۵۴.
- سلیمی، حسین و حداد غلامرضا (۱۳۹۸)، «آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران بر اساس الگوی تحلیل روند»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۱ (۵۷)، صص ۷۵-۱۱۰.
- شریفی نیا، محمد حسین (۱۳۹۱) الگوهای روان‌درمانی یکپارچه با تاکید بر درمان یکپارچه توحیدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شعبانی، یحیی (۱۴۰۰)، کلان داده و آینده علوم انسانی - اجتماعی، تهران، پژوهشگاه فضای مجازی.
- صابری، محمد (۱۳۸۶)، مسلمانان در غرب و آینده اسلام، کتاب ماه دین، س ۱۰، ش ۱۱۴.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۷)، پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر، تهران: نقد فرهنگ.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۴۰۰)، پایان تئولوژی، تئولوژی، عقلانیت و علوم انسانی جدید، تهران: نقد فرهنگ.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۹۲) نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کینگ، گری و همکاران (۱۳۹۶)، آینده علوم سیاسی، ترجمه محسن عسکری، تهران، نشر ثالث.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۵)، *خداآواری و دانشمندان معاصر غربی*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- گوردون، تئودور و جروم کلیتون گلن (۱۳۹۴) دانشنامه بزرگ روش‌های آینده پژوهی، ترجمه فرخنده ملکی فر و مرضیه کیقبادی، تهران، تیسا.

مدوکس، جان و همکاران (۱۳۸۰)، سه گفتار درباره آینده علم و تکنولوژی، ترجمه ابوالقاسم طلوع، تهران: مرکز تحقیقات علمی کشور.

ملکیان، مصطفی (۱۳۹۲)، با پارادوکس خود چه می‌کند، بحثی درباره روشفکری دینی، فرهنگ امروز، ش خ: ۱۲۴۲۱.

منطقی، محسن (۱۳۹۰) آینده پژوهی، ضرورت آینده مطالعات فرهنگی و علمی، اسلام و پژوهش‌های مدیریت، س ۱، ش ۱، صص ۵۱-۶۸.

موحد ابطحی، سید محمد تقی (۱۳۸۸) تحلیلی جامعه شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل گیری علم دینی در ایران، اسلام و علوم اجتماعی، س ۱، ش ۲، صص ۱۹۹-۲۲۲.

موحد ابطحی، سید محمد تقی (۱۳۹۴)، طبقه بندی جامع رویکردهای علم دینی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، س ۲۴، ش ۲ (۸۳)، صص ۳۰۹-۳۳۰.

موحد ابطحی، سید محمد تقی (۱۴۰۱)، درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. مورف، کارولین و همکاران (۱۳۹۰)، روانشناسی شخصیت، چشم انداز آینده، ترجمه عطاالله محمدی، تهران: ارجمند.

نامداریان، لیلیا و علیرضا حسن زاده (۱۳۹۵)، آینده نگاری علم و فناوری و اثرات آن در سیاستگذاری، تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.

نصفت، مرتضی (۱۳۴۳)، آینده روانشناسی در ایران (تقلید یا تحقیق)، مسایل ایران، ش ۲۲. نوری، مسعود و فلاح پیشیه، حشمت الله (۱۳۹۶)، روند اسلام گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی، رهیافت انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۴۰، صص ۲۵-۴۴.

هلمز رلستون (۱۳۸۶)، مقاله علم، دین و آینده، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، ذهن، س ۸، ش ۳۰، صص ۱۴۱-۱۷۶.

هودبوی، پرویز (۱۳۸۴)، اسلام و علم، ارتدکس مذهبی و مبارزه برای عقل گرایی؛ ترجمه پیمان متین و اسکندر قربانی، تهران، موسسه تحقیقاتی و توسعه علوم انسانی
ودینگ، دنی و کرسینی، ریموند (۱۳۹۶) روان‌درمانی‌های معاصر، ترجمه فرشاد محسن زاده، تهران، فرشاد محسن زاده.

Cohen, Joel E. 2001. What the Future Holds. U.S.A. : Library of Congress Cataloging-in-Publication

Jeffrey Johnson(2010) The Future of the Social Sciences and Humanities in the Science of Complex Systems, The European Journal of Social Science Research Vol. 23, No. 2.

Mark Richardson & Wesley J. Wildman(1996) Religion and Science, History, Method, Dialogue, New York, Routledge

Willem B. Drees(2015), The Future of Religion and Science Around The World, Zygon(Journal of Religion & Science), vol. 50, no. 2.